

انسان در بند خرافات

چهارتن شیطان در شکم یک دختر جوان آلمانی

در این ایامی که سال نو (سال اسب) با آن همه فرو شکوه خود در جلگه‌های ایران و حتی هنوز هم در صفحات شمیران و قسمت‌های کوهستانی شمال تهران به عشوه‌گری و جلوه‌گری مشغول است و دل میبرد و جان می‌بخشد و با وجود دود و دمی که سربار بیچارگی‌های گوناگون مردم پایتخت گردیده است هنوز هم خدا را شکر بهار با همه نیروی خدادادی که دارد گوش باین حرفها نمیدهد و خندان و شکوفان است و هنوز هم پس از هفتصد سال که از زمان سعدی میگذرد بمحض اینکه خود را از دایره زشتی و خمودی و خفقان دارالخلافه دورسازیم میتوان به تماشای بازیگریهای بهاری (آن هم بدون مبالغه‌های شاعرانه) گفت که فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات را در مهد زمین بپرورد. چشمان باز میشود و نفسی می‌کشیم و می‌فهمیم که زنده هستیم و قدرت احساس و تمتع و لذت‌مان بکلی از میان نرفته و قربانی دودکارخانه و ماشین نگردیده است و هنوز در قلب و خاطرمان برای راه یافتن بسوی پروردگار و مواهب خلقت و بدایع و زیبایی که بحکم ان الله الجمیل و یحب الجمال در میان دین و آئین و زیبایی و زیبایی پرستی روابط استواری برقرار است و تماشای زیبایی نوعی از عبادت است و آدمیانی که دیگر دیده زیبایی نگر نداشته باشند از مرحله کافری چندان دور نیستند. آنوقت است که تا اندازه‌ای معنی "کشف الدجی بجماله" بر ما مکشوف میگردد و خلاصه آنکه از عالم حیوانی چند لحظه بدر آمده با خلقت و خالق و مخلوق اندک آشنائی بدست می‌آوریم.

در اینجا یک نکته مهم را نباید از مدنظر دور داشت که مقصود از زیبایی تنها زیبایی صورت و طبیعت و باغ و بستان و زمین و آسمان نیست بلکه زیبایی‌های اخلاقی و فضایل انسانی و ملکات وجدانی نیز مشمول این تعریف میگردد و از اینرو راستگویی و راست جوئی و شهادت و عدالت خواهی و دشمنی با ظلم و تعدی و اجحاف و هر آنچه را ناحق و نارواست باید زیبا شناخت و برعکس دروغ و تملق و کتمان و تهمت و افترا و بی غیرتی و بی ناموسی

و پولدوسنی افراطی و کلاه برداری و اعمال و افعال نظیر اینها را باید زشت و پلید و قبیح و شرم آور بشمار آورد آنها را نجس و رحس من عمل الشیطان دانست .

میترا سمر فترفته گروهی از هموطنانم که بغلط تمدن را تنها در زیاد کار کردن و زیاد سرو صدا راه انداختن و صبح ناشام در سگ دوی کردن و عرق ریختن و با حساب و کتاب و آمار و ارقام مشغول بودن تشخیص داده اند باین حرفها بخندند و مانند آن ثروتمند ایرانی که با صراحت هر چه تمامتر بمن میگفت شما نویسندگان و شعرا و عرفا که مدام با بی اعتنائی از پول و ثروت سخن میرانید اساساً "هیچوقت مزه" تمول و ثروت را نجشیده اید که بدانید چه مزه ولدتی دارد و از روی بخار معده حرفها میزنید و از چیزی صحبت میدارید که آنرا نشناخته اید و مانند عالمی هستید که از مبحثی سخن براند که درباره آن علم کافی ندارد و یا پسرک ده ساله ای را بخاطر می آورید که درباره لذت از همخوانی با زنان رسیده و کارندان خود ستائی نماید . من شخصاً میدانم که بجائی نرسیده ام و از معرفت فرسنگها دور افتاده ام ولی یقین قطعی دارم که تمدن چیز دیگری است و با زیبایی سروکار بسیار دارد و احسان و سخاوت و جوانمردی و راستی و پاک و گذشت و خیر خواهی و فداکاری و ایثار و نیز معرفت و هنر و دانش و شجاعت را هم از عوامل اساسی تمدن می شناسم .

اینها مقدمه ای بود برای اینکه به موضوع برسیم . این گفتار با این کلمات شروع گردیده است که " در این ایامی که سال نو ... بله ، در همین ایامی که در ایران ما سال نو آغاز گردیده است در اروپا (آن هم در کشور آلمان غربی که از بسیاری جهات مرحله ای از مراحل تمدن واقعی را هم طی نموده است واقعه ای رخ داده است که واقعا " جای تعجب بسیار است و دوره های توحش قرون وسطائی را بخاطر می آورد و شرح آن بطور خلاصه چنین است که در تمام روزنامه های این صفحات بقلم مخبرین انتشار یافته است و مادر اینجا بدانچه در روزنامه " یومیه " لاتریبون " منطبعه " ایام ۱۵ و ۱۶ ماه آوریل امسال (معادل با شنبه و یکشنبه ۲۶ و ۲۷ فروردین ۲۵۳۷ در این باب آمده است قناعت می ورزیم :

خبر از شهر بن (پایتخت آلمان غربی) : صبح زود بسیار سرد روز ۲۷ فوریه گذشته چند صد نفر از مردم شهر کوچک موسوم به کین گن برگ (در ایالت باوی برکه شعر معروف مونیخ - بزبان آلمانی " مونشن " با شین کسره دار مرکز آنست در قبرستان جمع آمده و شاهد و ناظر واقعه عجیبی بودند ، واقعه ای که دوران سیاه و وحشت انگیز قرون وسطی را بخاطر می آورد . در آن روز و در آن ساعت بدن دختر جوانی را بنام انلیز میشل که قریب یک سال و نیم پیش از آن از گرسنگی و بی غذایی هلاک شده بود و بخاک سپرده بودند بحکم مقامات رسمی از خاک بیرون می آوردند . این دختر جوان در روز اول ماه ژویه ۱۹۷۶ مرده و بخاک سپرده شده بود و علت وفاتش را بطور قطع و یقین چنین چیزی تشخیص داده بودند که چندین ماه متمادی پدر و

مادرو کشیش‌های محل چون دختر مریض بوده و شکمش نفخ کرده بوده است یقین حاصل کرده بودند که شیطان داخل شکم دختر شده است و او را عذاب میدهد.

شکم دخترک ۲۳ ساله باد کرده بود و چون غش میکرد پدر و مادرش که آدمیانی سخت خرافاتی (عضویک‌جمعیتی بودند سخت مذهبی و موهوماتی که به مداخلات ابلیس پرتلبیس در کارهای دنیا اعتقاد راسخ دارند و حتی تسلط شیطان را در امور بیستراز تسلط خالق میدانند) بودند یقین قطعی برایشان حاصل شده بود که شیطان لعین داخل شکم دخترشان شده است و او را عذاب میدهد و بهمین علت است که دختر غش میکند و به کشیشی که طرف اعتماد جمعیت نامبرده در فوق بوده است مراجعه میکنند.

دراول امر دختر را به بیمارستان میبرند و برای پزشک متخصص یقین حاصل میگردد که با دکردن شکم دختر در اثر غش است ولی پدر و مادر انلیز متقاعد نمی‌شوند و عجب آنکه خود دختر هم مانند پدر و مادر خود اعتقاد پیدا کرده بود که شکمش سرمنزل شیاطین شده است.

سرانجام پدر و مادر دختر دست به دامان کشیش میزنند. کشیش از طریق «یسوعیین و موسوم است به آب آدولف رودویکو در امور مربوط به شیطان از متخصصین نامدار و مؤلف دو کتاب معروف در همین رشته است. کشیش نیز در تایید نظر خود دختر و پدر و مادرش حکم صادر میکند که بله، راست است شیاطین در شکم دختر خیمه زده‌اند و باید آنها را بوسیله اوراد و غزایم و باطل السحر از آنجا بیرون انداخت. برای این کار اجازه رئیس مذهبی یعنی عالی مقامی اسقف ضرورت دارد. به اسقف شهر و درسبورگ جناب ملاذالانامی اسنانگل (باگاف کسره‌دار) مراجعه می‌نمایند. اجازه صادر میگردد و در ماه می ۱۹۷۶ م. اعمال طرد و اخراج شیطان از شکم دختر شروع میگردد. دو نفر کشیش متخصص در امور سحر و جادو و مبارزه و باطل السحر (باصطلاح فرنگی‌ها "اکزورسیسم") یکی اب‌رنز (با اول مکسورود و حرف آخر ساکن) و دیگری اب‌الت نام دارند و در کار و تخصص خود سرشناس هستند.

معلوم میشود که شش تن از شیاطین و از آن جمله قابیل^۱ و نرون^۲ و یهودا و لوسیفر^۳ و هیتلر در شکم دختر جا خوش کرده‌اند یعنی همان خناسهای لعینی که یوسوس فی‌صدور الناس.

این عالی‌جناب که ۱۵ سال تمام در کشور چین میزیسته است و از رموز سری مشرق و مغرب آگاه است و زبان چینی را هم مانند چند زبان دیگر میدانند و بدان تکلم میکند بزبان چینی با آن شیاطین اربعه حکم کرد که باید از شکم دختر بیرون بروند. حضار مجلس اخراج شیاطین کیفیات مجلس را با ماشین ضبط صوت ضبط کرده بودند

و در موقع محاکمه درد ادگستری هر ۵۲ صفحه را قضات و شهود بدقت گوش دادند. صدای فریاد و ناله دخترک بیچاره به گوش میرسد و دشنامهای بسیار شدید و گاهی بسیار رکیکی که از شدت درد نثار طبیبان روحانی میکند بخوبی شنیده میشود. صدایش دورگه شده است ولی خوب شنیده میشود و جای تردیدی نیست که صدای خود آن دختر است.

معالجه طولانی میشود و قوای مریض تحلیل میرود و دختر دیگر رغبتی به غذا خوردن ندارد و سرانجام در روز اول ماه ژوئیه ۱۹۷۶ از عذاب و شکنجه چنین زندگی محنت زائی خلاصی مییابد و جان به جان آفرین تسلیم مینماید. در آن موقع وزن بدن دختر به ۳۱ کیلو رسیده بود.

پدر و مادر او را به خاک می سپارند ولی یقین دارند که بدن دخترشان هم مانند آنچه درباره جسم و تن بعضی از قدسیان میگویند در زیر خاک تازه مانده است و لهذا وقتی با اجازه مقامات رسمی بمنظور محاکمه در دادگستری قبر را می شکافتند تا جسد را برای معاینه بیرون بیاورند معلوم میشود طبیعت که این حرفها با اصطلاح سرش نمیشود بدن را پوسانیده و متعفن ساخته و از حیز ارتفاع ساقط ساخته است.

وقتی چنین جسدی را از نو در تابوتی نهادند و پس از معاینه از نو به قبرستان بردند باز جماعتی از همان مومنین و معتقدین به خرافات و موهومات که محال است با نوع مشهودات عینی چشم هوششان باز شود باز آواز خوانان به مشایعت جنازه پرداختند و در حالی که همان کشیشهای چنانی در جلو آنها روان بودند جنازه را از نو به قبرستان بردند بدون آنکه کمترین تزلزل و خللی در عقاید استوارشان رخنه نموده باشد.

بزودی در همین ایام حکم محکمه دادگستری صادر خواهد گردید و لابد چون مقصر واقعی جهل و عقاید سخیفه جماعت است و ماهمه میدانیم که در کتاب مذهبی ما یعنی قرآن مجید آدمیزاد مظلوم و جهول خوانده شده است نباید منتظر باشیم که این بیچاره که خود را "اشرف مخلوقات" میداند و بخود میبالد، چه در مشرق زمین و چه در مغرب زمین باین آسانیاها بتواند گردن خود را از زیر یوغ سفاقت و شقاوت رهائی بخشد.

من راقم این سطور در طفولیت در خانواده خودمان در شهر اصفهان شاهد و ناظر و بلکه شریک و بازچه مقدار از همین دست اعمال مربوط به سحر و جادو و فالگیر و جن گیر و طاس نشان بوده ام که در لوحه خاطر من نقش بسته است و ان شاء الله تعالی اگر عمری باقی باشد شاید یک روزی به تفصیل برایتان حکایت نمایم.

ژنو، ۳۰ فروردین ۲۵۳۷ سید محمد علی جمال زاده

تتمه: پس از اینکه این گفتار به پایان رسیده بود روزنامه "لا سوسیس" (شماره ۲۰ آوریل

۱۹۷۸ میلادی) رسید و بموجب خبرنگاری آژانس رويتر معلوم شد که محاکمه اشخاصی که در

طی سطور فوق نامشان بمیان آمده است بی پایان رسیده است و دادگاه حکم خود را درباره اشخاص نامبرده (یعنی پدر و مادر آن دختر بیچاره ۲۳ ساله و آن دو کشیش) بطریق ذیل صادر کرده است :

پدر و مادر چون سخت مصیبت دیده هستند و داغ دل دارند همان عذاب روحی برایشان کافی خواهد بود ولی آن دو کشیش که سبب مرگ دختر شده اند ، آنها نیز چون از روی حسن نیت و عقیده باطنی مرتکب این جنایت شده اند یکی از آنها به ادای جریمه‌های بمبلغ ۲۴۰۰ دلار و دیگری بمبلغ ۱۸۰۰ دلار محکوم شده اند . باید تصدیق کرد که داورهای آلمانی نهایت گذشت و غمض عین را در این مورد به منصفه ظهور رسانیده اند .

(۱) همان پسر ارشد آدم و حواست که در روایات یهودی و مسیحی بصورت (قائین و کائین) مسطور است .

(۲) نرون امپراطور روم قدیم که به شرارت معروف گردیده است (از سال ۵۴ تا ۶۸ پس از میلاد سلطنت کرد و راسین نمایشنامه نویس (تراژدی) بسیار معروف فرانسوی در تراژدی "آگری بین" خطاب با و این بیت را آورده است :

" نامت در نزد نزادهای آینده "

" برای خونخوارترین ستمگران بدترین دشنام خواهد بود "

(۳) لوسیفر (بافء مکسور) بر مغرب زمین یکی از نامهای شیطان است .

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

معرفی کتاب

باید مفید بود : نوشته‌ی حسین نوکل ضمیمه نشریه بانک پارس - قطع وزیری - ۱۷۴ صفحه - مرداد ۲۵۳۵ این کتاب مجموعه ایست از تعالیم اخلاقی ، اجتماعی ، دینی که با الهام از افکار و آثار بزرگان جهان بشریت فراهم آمده و زحمت تألیف و گردآوری آنرا مؤلف محترم برعهده داشته است . مطالب کتاب با عباراتی ساده و روشن به رشته تحریر درآمده و برای گروه کتاب خوان در سطوح مختلف قابل استفاده است . بر این کتاب آقای نیکپور رئیس هیئت مدیره بانک مقدمه‌ای نوشته و مطالعه آنرا به علاقمندان توصیه کرده است توفیق خدمت به عالم فرهنگ برای آقای نوکل آرزو داریم .